

مرحوم کاشف الغطاء نیز در بحثی مفصل ابتدا تعریف های فقهی و لغوی را نزدیک می داند و بعد از اینکه تعریف های فقها را ذکر می کند به سخن مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء اشاره می کند و می نویسد که باید همه تعریف ها را به عرف بازگرداند:

«و منهم كالوالد (أعلى الله مقامه) أرجعه إلى العرف و فهم من العرف أنه عبارة عن إيجاد شيء يترتب عليه آثار غريبة و أحوال عجيبة بالنسبة إلى العادة بحيث أنها تشبه الكرامات و توهم أنها من المعجزات من غير استناد إلى الشرعيات من حروز و دعوات و نحوها من المأثورات و ما أخذ من الشارع كالعوذ و الهياكل و الطلسمات فليست منه و غرض الشارع بحسم مادته المنع من التديس و تلبيس في الأسباب كالمنع منهما في المسببات و أن حدوث الأفعال من دون سبب يبيّن مخصوص برب العالمين.

و هو راجع إلى ما ذكرنا من الرجوع إلى عرف أهل الصناعة الذين يميزونه و يعرفونه كما يعرف أهل الصنایع موضوعات صنایعهم.»^۱

توضیح:

۱. سحر شبیه کرامات است و چنین وهم می اندازد که از معجزات است. در حالیکه مستند به دعاها و حرزهای شرعی نیست.
۲. اما آنچه از شرع گرفته شده است، سحر نیست (عوذ: تعویذها، شکل ها و طلسم های **مأثوره**)
۳. غرض شارع هم دفع سبب و عاملی است که می تواند باعث گمراهی مردم و کلاه گذاشتن سر آنها شود. و هم مسبب (گمراهی و پذیرش این که مورد کلاه برداری قرار گیرد)
۴. و شارع می خواهد [مردم بدانند] هر حادثه ای علّت روشن و معلومی دارد و پیدایش بدون یک علّت روشن، فقط مخصوص خداست.
۵. سخن مرحوم شیخ جعفر به مطلبی بر میگردد که ما قبلاً گفته ایم که در شناخت مصادیق هر علم باید به اهل آن مراجعه کرد. [ما می گوئیم: ایشان عبارت والد خود را اهل عرف هر علم یعنی عرف خاص می

۱. أنوار الفقاهة - كتاب المكاسب (لكاشف الغطاء، حسن)؛ ص ۴۴.

داند، در حالیکه صاحب جواهر به پدر ایشان نسبت می دهد که: «و لذلك قال الاستاذ في شرحه: انه لا يرجع بعده الا الى العرف العام...»^۱

شیخ حسن کاشف الغطاء سپس می نویسد که برخی [صاحب جواهر] بر تعریف پدر ایشان اشکال کرده اند: «ورد عليه بعضهم أنه لا محصل لذلك لطول هذا العلم و كثرة أبوابه و شعبه فلا يفهمه أهل العرف و لأن كثيراً من علوم الجفر و الهيئة و التراجم يحدث من عالمها آثار عجيبة و أفعال غريبة و يكفيك ما يفعله الإفرنج من الغرائب.»^۲

[صاحب جواهر بعد از لغت «تراجمیه» (که در چاپ های جدید «تراجمیه» ضبط شده است) آن را چنین معنی می کند: «و هو اسرار الجفر و غيرها.»] ایشان سپس چنین پاسخ می دهد:

«و هو كما ترى بعد ما بينا أن الرجوع لأهله و أهل المعرفة به و كونه طويلاً عريضاً لا ينافي ضبطه بضبط موضوعه، هب أنه كعلم الفقه و عمله و دخول جملة من أفراده في علم آخر لا ينافي دخوله فيه بعد قضاء العرف به و نلتزمه و لا بأس به.»^۳

توضیح:

۱. اینکه یک علم عریض و طویل باشد و برخی شناخت مصادیق آن لازم باشد که به اهل آن علم مراجعه کنیم، دلیل نمی شود که بگوئیم این علم ضابطه ای ندارد و موضوع آن را نمی توان تحت ضابطه ای در آورد.

۲. بلکه نهایتاً همانند علم فقه می شود که برخی از مسائل آن هم در فقه داخل است و هم در علوم دیگر داخل است. (چراکه عرف می گوید که این مربوط به فقه است)

ما می گوئیم:

۱. ماحصل فرمایش شیخ حسن کاشف الغطاء آن است که:

۱. جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۱۴۰.

۲. أنوار الفقاهة - كتاب المكاسب (لكاشف الغطاء، حسن)، ص ۴۴.

۳. جواهر الکلام، ج ۲۳، ص ۱۴۱.

۴. أنوار الفقاهة - كتاب المكاسب (لكاشف الغطاء، حسن)، ص ۴۴.



اولاً: ممکن است بگوئیم علم سحر، یک تعریف روشن دارد و موضوع معلوم دارد ولی برخی از مسائل هم اگرچه تحت آن تعریف و آن موضوع نمی گنجد، به سبب حکم عرف داخل در آن علم است.

[ما می گوئیم: این سخن باطل است، چراکه وقتی عرف، یک دسته مسائل را داخل در یک علم می داند، حتماً یا در موضوع آن علم تصرف می کند و آن را تغییر می دهد و یا وحدت علم را به سبب «غرض معین از علم» می داند. و در این صورت وقتی مسائلی را داخل در علم می داند پس آن غرض برای او مکشوف است و لذا می تواند آن را به صورت کامل و جامع تعریف کند.]

ثانیاً: علم سحر را می توان به سبب نتایج و اغراض از آن، تعریف کرد و این تعریف معلوم است ولی اینکه چه چیزهایی آن غرض را تامین می کند و چه چیزهایی چنین خاصیتی ندارد، باید توسط اهل این علم تعیین شود.

[ما می گوئیم: این سخن کامل است ولی مشکل آن است که آن «غرض» چندان معلوم نیست و نمی دانیم آیا «ضرری بودن»، «خدیعه بودن» در آن دخیل است یا نه]

مقدمه ۴:

باید توجه داشت که الفاظی در کلمات عربی موجود است که مشابهت با سحر دارد و البته بسیار جاها هم به کار برده می شود:

شعوذه: خفت ید (تردستی)، نشان دادن اشیاء بر خلاف آنچه فی الواقع هست.

ما می گوئیم: توجه شود که برای اینکه یک واقعیت به گونه دیگری تخیل شود، دو راه وجود دارد یکی آنکه نظم صورت هایی که به ذهن وارد می شود به هم ریخته شود (تصرف در حواس ظاهره) و دیگری اینکه قوه واهمه فرد مقابل در تصرف در آید و صورت هایی وارد شده را به صورت صحیح درک نکند (تصرف در حواس باطنه) نوع اول شعبده است و نوع دوم سحر است.

[توجه شود که صورت های جزئی توسط پنج حس ظاهر به حس مشترک منتقل می شود و این حس که مدرک صورت های جزئی است، صورت ها را در قوه خیال ضبط می کند و مفاهیم جزئی حاصل از آنها توسط واهمه درک می شود و در قوه حافظه ضبط می شود و حس متصرفه (متخیله یا متوهمه)، گاه با اراده



نفس و گاه بدون اراده آن (که در سحر، تحت اختیار ساحر چنین می کند)، این صورت ها را در هم تنیده و بدون ضابطه آنها را مجدداً به حس مشترک و واهمه (برای فهم صورت جزئی یا مفهوم جزئی) باز می گردانند [نشیره: (یک نوع افسون [کلماتی که جادوگر بر زبان راند یا بر کاغذ بنویسد]) یک نوع رقیه که برای ابطال «جن زدگی» به کار برده می شود [در احادیث اهل سنت وارد شده است که: النُشْرَةُ مِنَ السَّحْرِ یا انشُرَةُ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ]

عزیمه: (یک نوع افسون) یک نوع رقیه که به وسیله آنها تسخیر جن را قصد می کنند.

رقیه: (جمع آن: رُقَى) کلماتی که برای شفای از مرض به کار می رود (یا: چشم زخم) [و ظاهراً در آن «دمیدن» دخیل است]

طلسم: اسمائی که می پندارند به ستارگان تعلق دارد و در بدن قرار می دهند و می پندارند که آثار خاص دارد.

اوافق: اعدادی که در اشکال هندسی و به شکل مخصوص می نویسند و معتقدند که نوشتن یا همراه داشتن

آنها، ولادت را راحت می کند یا باعث پیروزی در جنگ می شود و یا آزادی از زندان...^۱

تعویذ: آیات و ادعیه و عزائم و اعداد که به همراه خود برای دفع بلیه، بر می دارند.^۲

۱. ن ک: الموسوعة الفقهية، ج ۲۴، ص ۲۶۰.

۲. دهخدا.